

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۵ اپریل ۲۰۱۹

"کی را زور داد که ظلم نکرد و کی را زر داد که سود نخورد"

چهارشنبه- ۰۴ ثور ۱۳۹۸ - کابل: یادداشت امروز به ارتباط چرخش های خیانتبار زمامداران و موضعگیری های متناقض آنها از امروز تا فردا را دیده چند نمونه از آن تقدیم می دارم:

۱- در اوضاع فعلی افغانستان ضرب المثلی را که عنوان مطالب انتخاب شده است، آنقدر خوانائی و گستره پیدا نموده است که اگر خواسته باشیم آن را در ارتباط با کرکتر و شخصیت زمامداران کنونی افغانستان انطباق بخشیم وسعت آن بیش از ده ها مورد مشابه خواهد یافت. مثلاً: "کی چانس یافت که رشوت نخورد، کی امکان یافت که خیانت نکرد، که حرف زد و دروغ نگفت و ..."

۲- هرچند این صفات رذیله همیشه در بین طبقات حاکم و دارا وجود داشته و به همان اساس دهه ها و شاید هم صد ها سال قبل عنوان این مطلب حیثیت ضرب المثل را به خود گرفته است، اما این نکته کاملاً روشن است که دروغ گوئی، فریب کاری، بوقلمون صفتی و از یک لحظه تا لحظه دیگر تغییر جهت دادن، توأم با مردم را احق، نادان و دور از خوانندگان عزیز و گلاب به روی مبارکتان خر فکر کردن، از زمان اشغال افغانستان به وسیله امریکا و به قدرت رساندن چند تن از زباله خوران خودش و حاکم ساختن آنها بر سرنوشت مردم و کشور، سیر صعودی را پیموده به خصوص از زمانی که "مغز متعفن" کلاه فرد اول کشور را بر سر گذاشته است، این صفات رذیله صعود هندسی داشته است، چنانچه:

الف- همه به یادداریم که همین "غنی احمدزی" چند سال قبل از انتصابش به ریاست جمهوری، علناً و رسماً "دوستم" را قاتل، دزد و جنایتکار خطاب نمود. اما همین "مغز متعفن" در جریان مبارزات به اصطلاح انتخاباتی که دوستم پذیرفته بود تا معاونش شود، وی را جنرال، فرد نظامی، تضمین کننده امنیت اعلام داشته، در بعضی از صحبت ها ویرا با "تیتو" مقایسه می نمود. به محض انتصاب یعنی شب فردای لمیدن بر کرسی ریاست جمهوری، دوستم نه تنها صفات قبلی اش یعنی جنایتکار، دزد و قاتل را نگه داشت، بلکه "سوراخ ایشچی" را نیز بر گردنش آویختند.

در تمام این چرخشها نه "غنی احمدزی" خود را موظف و مکلف احساس نمود تا تغییر مواضعش را برای مردم توضیح دهد و نه هم ما مردم دور از جان گوسپند، گوسپندی از وی توضیح خواستیم.

ب- نمونه دیگر "حنیف اتمر" است. وی تا زمانی که با "غنی احمدزی" خودش و تمام به اصطلاح "تشکیلاتش" همکاری داشتند، آن قدر از "غنی احمدزی" و کمالات پیدا و پنهانش یاد کردند و وی را به هفتم آسمان بلند نمودند که

این دیوانه قدرت و احمقی که خود را نشناخته است، آسمان هفتم را نیز در خور شأن خود نیافته، در توهم آن زندگانی می نمود تا به کمک خدا شتافته، به جای هفت آسمان هفت میلیون و هفت میلیارد آسمان ساخته خود بر تارک آن بنشیند. فردای قطع همکاری و سلب صلاحیت هایش از جانب "غنی احمدزی"، ممدوح روز گذشته اش هویت شیطان یافته، اگر دستش رسید و زبانش امکان گفتن یافت، از خودش گذشته دامن زنش را نیز بالا نمود.

باز هم نه خودش این چرخش را توضیح داد و نه هم من و تو پرسیدیم که "چشم پاره" چه خبر است. پ- اکنون نوبت به "محمد عمر داوودزی" رسیده است. این جاسوس حقیر به همان سان که قلاده هایش را عوض نمود و قلاده انگریز را به قلاده یانکی تبدیل کرد، همه شاهدیم که از آغاز حاکمیت "غنی احمدزی" و بعد از آن که از طرف وی به بازی گرفته نشد، با خزیدن در کنار "سیاف" و ریش بالا و پائین وی را شانه زدن و اصلاح کردن آغاز نموده در کنار سیاف و "یونس قانونی" نهاد به اصطلاح "حراست و ثبات" را ساخته، از آدرس آن نهاد هر چه از دهنش بیرون شد نثار "غنی احمدزی" و خانواده اش نمود. اما به محض آن که "غنی احمدزی" دستی بر سر و رخسار وی کشیده، به امضایش صلاحیت خرج ۳۷۰ میلیون افغانی را داد، حالا ذکر و ورد "داوودزی" شده، چرندیات "مغز متعفن".

هموطنان گرامی!

امیدوارم بر من قهر و عصبانی نشوید که چرا در مورد مردم میهن ما چنین بیرحمانه و عریان قضاوت می کنم، چه گذشته از این که اگر آنها را "هفت کوه سیاه در بین" شامل مردم بدانیم، خودم نیز یک تن از مردم هستم و عین محاسبه را با خود نیز خواهم نمود، واقعیت این است که آنها یعنی تمام طبقات حاکم و نمایندگان سیاسی آنها در هر حد و اندازه ای که باشند نه تنها جز مردم نیستند بلکه دشمن مردم اند و هیچ وجه تشابهی با مردم ندارند. همین عدم وجه تشابه آن را درصاف دشمنان مردم قرار داده است. اینها همه و بدون استثناء پرورش یافته های دستگاه های استخباراتی دور و نزدیک اند، نه شرف دارند و نه وجدان. از همین رو دیروز شان را امروز نفی می نمایند و حرف امروز شان را فردا برماست یعنی بر من تو است تا فریب این کلاشان و فریب کاران را نخورده، نه تنها دل به این و یا آن نبندیم بلکه بکوشیم تا سزای خیانت ها و جنایت هایشان را کف دست شان گذاشته، به آنها بفهمانیم که مردم نه خر اند و نه احمق؛ فقط مترصد فرصت اند تا دمار از روزگار خاینان برآورند.

سرکها ما را می طلبد!!